
بررسی رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه مادری

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۳۰

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۲۲

علی اکبر تاج مزینانی

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی - atmaznani@yahoo.com

راجله کاردوانی

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران - kardavani.r@modares.ac.ir

چکیده

«زنان» از گروه‌هایی هستند که به ویژه در دهه‌های اخیر در گستره‌ای وسیع، جامعه هدف سیاست‌گذاری اجتماعی بوده‌اند. این امر به سبب تفاوت بنیادین و مهمی است که زنان و مردان در ویژگی‌های طبیعی و مسئولیت‌های مربوط به زایش و نگهداری کودکان در خانواده دارند. اختلاف نظر در مورد منشأ مادری و چگونگی رویارویی با آن در برنامه‌ریزی جنسیتی و ارائه خدمات سیاست اجتماعی، رویکردهای نظری گوناگونی را ایجاد کرده است. در این نوشتار، با هدف فهم رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در مورد نقش مادری و پاسخ به این پرسش‌ها که «محور سیاست‌های کلی ایران در مورد نقش مادری، خانواده است یا جنسیت؟ و رویکرد حاکم بر سیاست‌گذاری اجتماعی ایران منطبق بر کدام یک از رویکردهای توسعه در حوزه برنامه‌ریزی جنسیتی است؟» به تحلیل محتوای کیفی سیاست‌های کلی ایران (از انقلاب اسلامی تاکنون) پرداخته‌ایم. در این راستا تمامی سیاست‌های کلی در ارتباط با نقش مادری زنان (به عنوان جامعه آماری تحقیق) استخراج و تحلیل شده است. بر اساس یافته‌های حاصل از این تحلیل و مقولات مستخرج از آن، محوریت «خانواده» در سیاست‌گذاری حوزه مادری و انطباق رویکرد «تعینتی» و مدل

برنامه‌ریزی جنسیتی «زنان در توسعه» بر سیاست‌های کلی این حوزه نتیجه گرفته شد.

واژگان کلیدی:

مادری، خانواده، توسعه، سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه و بیان مسئله

«مادری» نقشی است که بی‌گمان، محور اصلی و بنیادین تفاوت‌های زنان و مردان در حقوق و تکالیف خانوادگی و اجتماعی به شمار می‌رود. این نقش به سبب تحمیل اقتضائات و شرایطی خاص بر زنان و به تبع آن بر خانواده و اجتماع، به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ که الگوی سنتی مرد نان‌آور/ زن خانه‌دار با چالش‌هایی از سوی فعالان دفاع از حقوق زنان روبه‌رو شد، در گذر زمان مورد توجه نظریه‌پردازان گوناگون قرار گرفت. افزون بر آن با حرکت دولت‌های مدرن به سوی پلورالیسم رفاهی یا اقتصاد آمیخته به رفاه، سیاست‌های حمایتی از نهاد خانواده که بیشتر حول محور فرزندآوری در خانواده و نقش‌های مادری/ پدری شکل می‌گیرند و با ابزار سیاست‌گذاری اجتماعی محقق می‌شوند، از جایگاه ممتازی برخوردار شدند؛ به‌طوری‌که مدل‌های متفاوت سیاست خانواده در دولت رفاه، عمدتاً بر مبنای گستره و نحوه مداخله دولت‌ها در میزان زادوولد در خانواده و قوانین حمایتی یا پیشگیرانه مرتبط با آن متمایز می‌شوند.

آنچه اغلب مدل‌های یادشده را از یکدیگر متمایز می‌کند، مبانی نظری یا رویکرد ارزشی و ایدئولوژیک غالب بر سیاست‌گذاری اجتماعی هر دولت به‌ویژه در سطوح کلان حاکمیتی است. منظور از رویکردهای غالب بر سیاست‌گذاری در این موضوع، مبانی و اصولی است که هر دولت در ارتباط با الگوی نقش‌های جنسیتی به‌ویژه نقش زنان در خانواده و جامعه برگزیده است. این اصول، راهنمای خط‌مشی‌گذاری دولت‌ها در نحوه دخالت در روند زادوولد و میزان و چگونگی حمایت از زنان، کودکان یا نهاد خانواده است.

جمهوری اسلامی ایران از دولت‌هایی است که در قانون اساسی خود - در مقدمه و اصل دهم - بر مسئولیت حکومت اسلامی در راه تحقق خانواده مطلوب و لزوم هم‌جهت بودن قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های حاکمیتی با ارزش‌های خانواده‌گرایانه تأکید دارد؛ از این رو محوریت نهاد خانواده را در زمره اصول اساسی خویش آورده است. از این تأکیدات نمی‌توان به فهم ماهیت رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه

نقش‌های جنسیتی به‌ویژه نقش زنان در خانواده که مسئله محوری این نوشتار است، دست یافت. در راستای فهم این ماهیت، مروری جامع بر سیاست‌های کلی نظام، اعم از قانون اساسی، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی داریم و بر اساس تحلیل محتوای این سیاست‌ها، رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی نظام اسلامی ایران در حوزه مادری (در جایگاه مهم‌ترین رکن مورد توجه در مباحث سیاست اجتماعی در حوزه خانواده) تحلیل می‌کنیم تا بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم که مختصات رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه مادری چیست؟ به بیان دیگر با توجه به جایگاه اساسی سیاست‌های کلی نظام اسلامی ایران به عنوان راهنما و مبنای خط‌مشی‌گذاری در عرصه‌های گوناگون، مهم‌ترین وجه جنسیت، یعنی نقش مادری، چگونه و در کدام یک از رویکردهای توسعه در مسائل زنان، توجه حاکمیت را به خود جلب کرده است؟ و محور سیاست‌گذاری اجتماعی کلان ایران در حوزه مادری، خانواده است یا جنسیت؟

این نوشتار در پنج بخش اصلی «مبانی نظری»، «روش تحقیق»، «ارائه یافته‌ها»، «بحث و نتیجه‌گیری» و «پیشنهاد‌های سیاستی» تدوین شده است.

۱. مبانی نظری

از مبادی ورود به تحلیل سیاست‌های کلی در جهت پاسخ به پرسش تحقیق، «تعریف مفاهیم اساسی»، «تعیین واحد تحلیل»، مرور «پیشینه تجربی» و «ادبیات نظری» است که در چهار گفتار ذیل این بخش از نظر خواهد گذشت.

۱-۱. تعریف مفاهیم اساسی

در این تحقیق دو مفهوم اصلی «مادری» و «سیاست‌های کلی» به تعریف نیاز دارد که در ادامه مطرح شده است.

۱-۱-۱. مادری

مادری مفهومی سیال است و با وجود اشتراک نسبی که بر سر معنای لغوی آن وجود دارد، در فرهنگ‌های گوناگون، مصادیق و گستره متفاوتی را شامل می‌شود. «مادر» در لغت به معنای اصل و ریشه (قرشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۴)؛ مسکن و مأوی (دهخدا، بی تا، ص ۱۲۸)؛ زنی که فرزندی را به دنیا آورده است (هورنبا، ۱۳۸۱، ص ۸۲۸/ عمید، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶۸) و زنی که کارهای مربوط به یک مادر را برای کودک انجام می‌دهد (همان) آمده است.

ترکیب «حوزه مادری» در این تحقیق، برآمده از مفهوم لغوی آن است و به نقش مادری اشاره دارد. مادری یک نقش است و «نقش» به رفتاری گفته می‌شود که دیگران از دارنده یک جایگاه معین انتظار دارند یا شخص در داخل یک گروه بر عهده می‌گیرد (کوئن، ۱۳۸۴، ص ۵۷/ بیرو، ۱۳۷۹، ص ۳۷۷). در جامعه ایران در گستره‌ای وسیع، «مادری» به نقشی اطلاق می‌شود که افزون بر فرایند زایش، انجام بیشتر امور و وظایف مربوط به نگهداری کودک را در بر می‌گیرد و معمولاً بر عهده زنان است و برخاسته از نقش طبیعی آنان در زایش دانسته می‌شود؛ از این رو در این پژوهش - با توجه به هدف موردنظر که بررسی سیاست‌های ایران در حوزه مادری است - سیاست‌هایی دنبال می‌شوند که در ارتباط با نقش مادری زنان، با توجه به وظایف آنها در امر بارداری، زایش و نگهداری فرزند تصویب شده‌اند.

۲-۱-۱. سیاست‌های کلی

بر اساس تعریف مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصوبه مورخه ۱۳/۱۰/۱۳۷۶، «سیاست‌های کلی سیاست‌هایی هستند که برای تحقق آرمان‌ها و اهداف، پس از مجموعه آرمان‌ها قرار می‌گیرند و حاوی اصولی هستند که آرمان‌ها را به مفاهیم اجرایی نزدیک می‌کنند».

سیاست‌های کلی که تعیین‌کننده خطوط اصلی، پشتوانه اقدامات دولت و وسیله‌ای برای تعیین اولویت‌ها و اقدامات به شمار می‌روند، در نظام سیاست‌گذاری ایران دارای مراتبی هستند. قانون اساسی در جایگاه برترین قانون کشور قرار دارد که پشتوانه تمامی سیاست-گذاری‌های کلان و خرد به شمار می‌روند. پس از آن، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری است. بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی و نظارت بر حسن اجرای آنها بر عهده رهبری نهاده شده است. در مورد جایگاه و ماهیت این سیاست‌ها در حقوق اساسی ایران، دو دیدگاه اصلی وجود دارد: الف) دیدگاهی که ماهیت سیاست‌های ابلاغی را از جنس رهنمود، توصیه و ارشاد می‌داند و معتقد است اساساً سیاست‌گذاری، یک مقوله مدیریتی است. بنابراین اثر حقوقی بر این سیاست‌ها مترتب نیست. از این دیدگاه حتی نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی (اصل ۱۱۰) نیز نظارت سیاسی به شمار می‌رود و آثار حقوقی بر آن بار نمی‌شود. ب) در برابر این دیدگاه - آنچه در عمل رخ می‌دهد - بر اساس دیدگاهی است که این سیاست‌ها را الزام‌آور می‌داند و این نهاد را یک مقوله مدیریتی - حقوقی می‌داند. بنابراین از این دیدگاه، صواب آن است تا بر این سیاست‌ها

آثار حقوقی مترتب بوده، نظارت پیش‌بینی شده نیز نظارتی حقوقی باشد (ر.ک: اسماعیلی و طهان نظیف، ۱۳۸۷، ص ۹۳-۱۲۷).

مرتبه سوم از سیاست‌های کلی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. در بندهای ۱ و ۳ مصوبه مورخه ۱۳۶۳/۱۲/۵ این شورا که در راستای تعیین اهداف و وظایف آن تصویب شده، «تدوین اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی» و «نظارت بر اجرای کلیه مصوبات شورا» از وظایف آن بیان شده است. لذا سیاست‌های کلی از جهت انواع و مرتبه، در هرمی جای می‌گیرند که در شکل ۱ نمایش داده شده است.

شکل ۱: انواع و مراتب سیاست‌های کلی در جمهوری اسلامی ایران



۱-۲. تعیین واحد تحلیل

سیاست‌گذاری فرایندی است که از مسئله‌شناسی و روند تدوین و تصویب سیاست تا اجرا و درنهایت ارزیابی آن را در بر می‌گیرد. در آغاز تحلیل سیاست‌گذاری که عبارت از ارزیابی نظام‌مند هریک از جنبه‌ها یا اجزای گوناگون آن است (Barusch, 2009: p.61)، ابتدا باید پاسخ داد: محقق قصد تحلیل کدام جزء یا اجزا از کل فرایند سیاست‌گذاری را دارد؟

پارسونز (Parsons) انواع تحلیل سیاست‌ها را بر روی طیفی از آگاهی در فرایند سیاست‌گذاری، آگاهی برای سیاست‌گذاری و آگاهی در مورد سیاست‌گذاری دسته‌بندی می‌کند (پارسونز، ۱۳۸۵، ص ۹۰). هریک از این عناوین شامل مراحل از تحلیل سیاست هستند. یک جزء از این طیف که در این پژوهش مدنظر است، تحلیل محتوای سیاست است و به لحاظ فهم رویکردها و هنجارهای حاکم بر سیاست صورت می‌گیرد. پس در اینجا واحد تحلیل، «محتوای سیاست» است.

۳-۱. پیشینه تجربی

تحقیق و پژوهش درباره حوزه مادری به ویژه در ارتباط با مباحث سیاستی و سیاست گذاری، از پیشینه و گستره چشمگیری در ایران برخوردار نیست؛ به بیان دیگر پژوهش های علمی موجود در موضوع سیاست گذاری حوزه مادری، با وجود آنکه مادری مفهوم پرتکراری به نظر می رسد و بسیار از اهمیت و تقدس آن سخن رفته، ضعیف و محدود است.

در میان کتاب ها و مقاله های نگاشته شده - صرف نظر از مواردی که به طور کلی به مباحث زنان و توسعه، جنسیت و توسعه، گزارش هم اندیشی های انجام شده در این راستا، چالش های سیاست گذاری ایران در ارتباط با مسائل زنان و ... پرداخته اند - ۱ با تمرکز بر نقش مادری می توان از مقاله صادقی فسایی نام برد که با نام «چالش فمینیسم با مادری» در سال ۱۳۸۴ در شماره ۲۸ کتاب زنان به چاپ رسید. در این مقاله که از نخستین پژوهش های مسئله محور حوزه مادری به شمار می رود، طرح مسئله مادری و بررسی آرای مطرح شده در برخی رویکردهای فمینیستی و مقایسه مختصری با دیدگاه اسلام صورت گرفته؛ ولی ورودی به بررسی محتوایی سیاست ها و قوانین این حوزه نداشته است.

از دیگر موارد متمرکز بر نقش مادری، کتاب، مادری در نگاه دینی و عینیت اجتماعی است که مرکز تحقیقات زن و خانواده در سال ۱۳۹۳ چاپ کرد و در بردارنده سلسله گفتارها و گفت و گوهایی از استادان و دانشوران گوناگون درباره نقش مادری و تطبیق آن در نگاه دینی و عینیت اجتماعی است. این کتاب نیز با وجود گردآوری سودمندی از نگرش های گوناگون دینی و جامعه شناختی در حوزه مادری، تحلیلی از سیاست گذاری ایران در این حوزه ارائه نداده است.

در میان پژوهش های دانشگاهی، یکی از نخستین موارد انجام شده در این حوزه، پایان - نامه کارشناسی ارشد با عنوان «حقوق مادری در مبانی قانون گذاری و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» است که فاطمه همدانیان در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه تربیت مدرس از آن دفاع کرده است. در این پژوهش که در سال ۱۳۹۰ به صورت کتاب نیز به چاپ رسید، بررسی مبانی اندیشه های اسلامی در حیطه نقش و حقوق مادری و مقایسه آن با مبانی سند کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در این خصوص به صورت تطبیقی انجام شده است.

۱. این کتاب ها در تعریف مفاهیم و مرور ادبیات نظری مورد استفاده قرار گرفته و در فهرست منابع معرفی شده اند.

تمرکز اهداف و محتوای این پژوهش بر مبانی حقوق بوده و ورودی به بررسی متن و محتوای سیاست‌ها نداشته است. تحقیقی دیگر در همین راستا، «بررسی تطبیقی جایگاه زن به عنوان نقش مادری و همسری در مکتب اسلام و فمینیسم» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد پروانه عظیمی است که در سال ۱۳۹۳ انجام گرفته که مانند موارد پیشین، هدف بررسی و تحلیل سیاست‌های حوزه مادری که هدف اصلی این نوشتار است را دنبال نکرده است.

از سوی دیگر، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی در راستای بررسی سیاست‌های اجرایی و قوانین و مقررات سطح خرد با تمرکز بر ملاحظات جنسیتی نگاشته شده که از مهم‌ترین آنها، مقاله‌های «تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده»، «زن و خانواده در برنامه چهارم توسعه» و «بررسی وضعیت زنان در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب» است. این موارد و دیگر تحقیقات موجود در زمینه بررسی سیاست‌های حوزه زنان و خانواده، تمرکزی بر سطح کلی سیاست‌ها که جامعه هدف این پژوهش است، نداشته‌اند.

۴-۱. مرور ادبیات نظری

نگرش‌های مربوط به نقش مادری بر پیوستاری از موافقت و پذیرش کامل تارد و نفی قطعی آن قرار دارند. محور اصلی این تفکرات، تقسیم کار جنسیتی در خانواده و پیرو آن، در عرصه عمومی است. تفاوت رویکردهای نظری گوناگون درباره مادری را بیش از عوامل دیگر می‌توان برآمده از تفاوت دیدگاه‌ها در موضوع «منشأ مادری» و «مبانی ایدئولوژیک» آنها دانست.

به‌طور کلی دو رویکرد ماهیتی «تعینی» و «اجتماعی» در تعیین منشأ مادری به چشم می‌خورد. در رویکرد تعینی (بیولوژیک)، مادری کارکرد غریزه مادری دانسته شده که در طبیعت و بیولوژی انسانی ریشه دارد و براین اساس تجربه مشترک تمامی زنان به شمار می‌رود. پس هر زن با غریزه مادری به دنیا می‌آید و لذا تمایل و استعداد زایش و نگهداری فرزند را دارد (Glenn, 1994: p.8).

ذیل این رویکرد، بیشتر دیدگاه افراد و مکاتبی قرار دارد که با استناد به دلایل گوناگون زیستی، اجتماعی، روانی یا دینی، بر تقدس مادری و تأثیر مهم و بی‌بدیل این نقش بر سعادت و قدرت زن، استحکام خانواده یا رشد جامعه تأکید می‌کنند.

در رویکرد اجتماعی که به دنبال تفکیک میان جنس / جنسیت^۱ در گفتمان فمینیستی شکل گرفت، مادری نوعی برساخته اجتماعی و نمودی از ارتباطات است که در فضای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نژادی تغییرپذیر است (ibid) و با غریزه و ویژگی‌های زنانه آمیخته نیست.

افزون بر دو رویکرد ماهیتی یادشده درباره نقش مادری، می‌توان طیفی از دیدگاه‌های گوناگون را درباره ضرورت سیاست‌گذاری مبتنی بر جنسیت و دامنه آن به تصویر کشید که یک سر آن، نفی کلیه مسائل جنسیتی است که رهیافت «بی‌طرفی جنسیتی» (Gender Neutral) خوانده شده است و در آن چنین فرض می‌شود که زنان و مردان یا مشکل جنسیتی‌ای که مهم و نیازمند برنامه‌ریزی خاصی باشد، ندارند یا آنکه تفاوت موقعیت آنان - در شکل موجود آن - پذیرفتنی و مطلوب است. اما رویکردهایی که مبنای آنها پذیرش تفاوت‌های جنسیتی در سطوح گوناگون آن است، در رهیافت «حساسیت جنسیتی» (Gender Sensitive) جای گرفته‌اند. در این رهیافت، تأکید می‌شود که با هدف کاهش تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی، لازم است متناسب با وضعیت هر کشور، برنامه‌هایی خاص جمعیت زنان تدوین و اجرا شود.

از عوامل مهم تکوین سیاست‌گذاری مبتنی بر جنسیت، نظریات و فعالیت‌های جنبش موسوم به فمینیسم است. این جنبش، جنسیت را به عنوان اصلی ساختاری در سیاست‌گذاری اجتماعی و امکانات رفاهی در نظر می‌گیرد و شامل جهت‌گیری‌های گوناگون در مورد «جنسیت» است؛ ولی آنچه در همه آنها مشترک است، دغدغه آنها برای پاسخ به این پرسش است که «سیاست‌های اجتماعی چگونه زنان را به طور ویژه تحت تأثیر قرار می‌دهند؟» (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴).

از دهه ۶۰ میلادی به بعد، یکی از اهداف اصلی فعالان جنبش فمینیسم، وارد کردن مبحث «جنسیت» به حوزه سیاست‌گذاری و به نوعی، سیاسی و عمومی‌سازی مسئله «جنسیت» بوده است. فعالیت‌هایی که به‌طور جدی از برگزاری کمیسیون مقام زن در شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۶۳ آغاز شد و با مواردی

۱. مفهوم جنسیت (Gender) در برابر مفهوم جنس (Sex) که بر ویژگی‌های زیست‌شناختی افراد اطلاق دارد، به نقش‌های متفاوت زن و مرد در جامعه اشاره دارد و آن را نه متأثر از زیست‌شناسی؛ بلکه شکل-گرفته بر پایه عوامل فرهنگی و ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه می‌داند.

چون صدور «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» در ۱۹۶۷ و تصویب آن در سال ۱۹۷۹ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با هدف رفع تبعیض بر ضد زنان به ویژه با تمرکز بر محورهای «آموزش»، «اشتغال» و «درآمد»، برگزاری کنفرانس توسعه اجتماعی کپنهاک در سال ۱۹۸۰ با تکیه بر اهداف فقرزدایی و رفع بیکاری و برگزاری کنفرانس جهانی پکن در ۱۹۹۵ برای بازنگری و ارزیابی پیشرفت‌های به دست آمده و تدوین کارپایه عمل دنبال شد (ر.ک: مولاوردی، ۱۳۹۱).

به اذعان کارولین موزر (Carolin Moser)، نظریه پردازی و چارچوب بندی در مورد برنامه ریزی جنسیتی در دهه ۱۹۸۰ با طرح مقوله «توسعه جهانی» (World Development) آغاز شد و در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار، مباحث مربوط به اجرای سیاست‌های جنسیتی و ابزار روش شناسی مربوط به آن، از سوی او در کتاب *برنامه ریزی جنسیتی و توسعه: نظریه، عمل و آموزش* مطرح شد. موزر در جایگاه یکی از پیشتازان و مهم ترین پژوهشگران حوزه سیاست گذاری اجتماعی در حوزه مسائل زنان معتقد است یکی از پرسش های اساسی بحث از برنامه ریزی و جنسیت این است که پاسخ دهیم: «آیا کافی است در مورد خانواده های کم درآمد و آسیب پذیر برنامه ریزی کنیم یا ضروری است به نیازهای زنان و حقوق آنها به طور خاص برای سیاست گذاری توجه کنیم؟» (Moser, 1993, p.15). به اعتقاد او پاسخ به این پرسش در گرو تعیین فرض اصلی ما در سیاست گذاری است. اینکه خانواده را محور اصلی سیاست گذاری در حوزه مسائل زنان بدانیم یا جنسیت را؟ همچنین منوط به این امر است که آیا تقسیم کار سنتی درون خانواده را پذیرفته ایم و به تحکیم آن تمایل داریم یا با هدف برابری جنسیتی، به دنبال برابری در خانواده و اجتماع هستیم و برای دستیابی به این هدف، تأکید را بر جنسیت بگذاریم؟ (Idem, 2014, p.9)

گستره پاسخ به این پرسش ها و همانند آنها ذیل سه رویکرد کلی «زنان و توسعه» (Women And Development (WAD))، «زنان در توسعه» (Women In Development) و «جنسیت و توسعه» (Gender And Development (GAD)) که در مطلق برنامه ریزی جنسیتی مطرح اند، تقسیم بندی و در گذر زمان با تحولاتی روبه رو شد (مامسن، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

۱-۴-۱. رویکرد «زنان و توسعه»

تا اوایل دهه ۷۰ میلادی سیاست های توسعه در مورد زنان فقط بر نقش آنها به عنوان زنان

خانه‌دار و مادران با تأکید بر مراقبت کودک و کاهش باروری جهت‌گیری شده بود. چنین می‌پنداشتند که آثار راهبردهای اقتصاد کلان برای رشد، خودبه‌خود به فقرزدایی می‌انجامد و زنان فقیر نیز از بهبود موقعیت اقتصادی همسرشان بهره‌مند خواهند شد. از این رویکرد، با عنوان «زنان و توسعه» یاد شده است (همان). دیدگاه اصلی مطرح ذیل این رویکرد «رهیافت رفاهی» (Welfare Approach) نامیده می‌شود که به اصلاح و بهبود وضعیت زنان در سایه بهبود اقتصاد جامعه و توسعه آن نظر دارد. این رویکرد بر هدف حمایت از زنان با محوریت نهاد خانواده، بر مبنای پذیرش و تأکید بر اهمیت این نهاد و تحکیم نقش خانه‌داری، همسری و مادری زنان در آن تأکید می‌کند. بر این اساس رهیافت رفاهی با وجود آنکه به انکار مشکلات خاص زنان نمی‌پردازد و کمک به زنان آسیب‌پذیر را به‌ویژه در وقوع بحران‌ها با استفاده از حمایت‌های کالایی و خدماتی در نظر دارد (دفتر امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲، ص ۸۹)، تمرکز خود را بر روی نقش زن به عنوان موجودی فعال در جامعه و نیز نقش و مسئولیت مردان در خانواده قرار نمی‌دهد. همچنین در این رهیافت بر بهره‌گیری از توان سازمان‌های غیردولتی زنان نیز تأکید فراوانی می‌شود؛ ولی صرفاً در راستای کمک به مادران. اهمیت نقش مادری زنان در این دیدگاه بدان حد بوده که در برخی کشورها، انجمن‌های مادران تشکیل دادند و برای جذب سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی برای گروه مادران فعالیت می‌کردند (همان، ص ۱۱۷).

رهیافت رفاهی از اوایل دهه ۷۰ میلادی با انتقادات گسترده روبه‌رو شد و بر اساس شواهدی نشان داده شد که زنان همیشه از بهبود وضعیت خانواده و افزایش درآمد رئیس خانوار بهره‌مند نمی‌شوند و حتی فرایند توسعه اقتصادی جامعه می‌تواند به افزایش مشکلات زنان بینجامد؛ زیرا با گسترش شهرنشینی و تغییر در مناسبات خانوادگی و اجتماعی، بار نقش‌های بیشتر بر دوش زنان سنگینی می‌کند؛ بدون آنکه حمایتی خاص و جامع از حوزه‌های خانواده و حاکمیت دریافت کنند (Moser, 1989, p.180).

۲-۴-۱. رویکرد زنان در توسعه

رویکرد «زنان در توسعه» - بر خلاف رویکرد پیشین - خواستار درگیر کردن زنان در توسعه اقتصادی از راه اجرای طرح‌های درآمدزا برای آنان بود و به جهت تحولات گسترده اجتماعی در جوامع توسعه یافته و افزایش مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان، در دهه ۷۰

میلادی با اقبال گسترده‌ای در حوزه نظریه پردازی و مبارزات سیاسی روبه‌رو شد. حامیان این رویکرد به افشا کردن و نمایاندن آثار ناگوار توسعه بر زنان پرداختند تا نشان دهند تلاش‌های توسعه با نادیده گرفتن قابلیت‌ها و سهم واقعی و بالقوه زنان، محکوم به شکست است. به اعتقاد جانت مامسن (Henshall Mamsen Jonet)، در پایان این دهه، رویکرد حمایتی در رویارویی با مسائل زنان که در دیدگاه رفاهی بر آن تأکید شده، به سوی تمرکز بیشتر بر نقش فعال زنان در روند توسعه جوامع و منافع این توسعه برای زنان، تغییر جهت داد (مامسن، ۱۳۸۷، ص ۱۴-۱۶).

دیدگاه‌های مبتنی بر کارایی یا بهره‌وری که معتقد بودند شناخت نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان و بهره‌مندی از آنها به عنوان بخشی از برنامه‌ریزی توسعه، کارایی برنامه را - بدون دگرگونی اساسی در وضعیت موجود و طلب برابری جنسیتی - بهبود می‌بخشد، ذیل این رویکرد مطرح شده‌اند. در این دیدگاه، تأکید از زن برداشته و بر توسعه نهاده شده است؛ با این فرض که افزایش خودانگیخته مشارکت زنان در سپهر اجتماعی به قصد افزایش کارایی به طور خودکار به توسعه بیشتر انجامید؛ بنابراین در این رویکرد، درحالی‌که برنامه‌ریزی توسعه متوجه این شده که مشارکت زنان برای توسعه عنصری ضروری است، ولی به‌طور مستقیم به بهبود شرایط زنان توجه خاص ندارد. این دیدگاه در پی آن است که با تشویق زنان خانه‌نشین به فعالیت‌های عام‌المنفعه اقتصادی، از یک سواز توان آنان در راستای اهداف توسعه بهره‌گیرد و از سوی دیگر گامی برای افزایش کارایی زنان در امر مدیریت و تولید - بدون تحمیل هزینه سنگینی به دولت برداشته شود (قره‌یاضی، ۱۳۸۲، ص ۷۰-۷۱).

رویکرد «زنان در توسعه» و دیدگاه‌های مطرح شده در این چارچوب نیز با انتقاد عده‌ای که اندیشه‌های آنان در انتقادگرایی دانشگاهی اواسط دهه ۷۰ میلادی در انگلستان ریشه داشت - به سبب تلقی زنان به عنوان یک گروه متجانس همگن و پذیرش نقش‌های موجود جنسیتی - روبه‌رو شد و رفته‌رفته رنگ باخت (Moser, 1993: p.2).

۳-۴-۱. رویکرد «جنسیت و توسعه»

منتقدان رویکرد «زن و توسعه» بر آثار مهم تفاوت‌های طبقاتی، سنی، تأهل، مذهبی، نژادی و قومیتی بر پیامدهای توسعه تأکید کردند و این‌گونه از آنها متمایز شدند و به جهت تمرکز بر هدف «برابری جنسیتی» در روند توسعه، ذیل رویکرد «جنسیت و توسعه» قرار گرفتند

(Walby, 2003, p.1).

«برابری جنسیتی» و اعلام و تمرکز بر هدف تحقق آن برای نخستین بار به شکل رسمی در کنفرانس پکن (۱۹۹۵) مطرح شد. پس از آن، اعلامیه هزاره که در اجلاس هزاره سازمان ملل متحد (۲۰۰۱) به امضا رسید، کشورهای عضو را ملزم کرد «برابری جنسیتی» و «توانمندسازی زنان» را به عنوان شیوه‌های کارآمدی برای مبارزه با فقر، گرسنگی و بیماری و در نهایت تحقق توسعه پایدار ارتقا بخشند. یک سال پس از تصویب این اعلامیه، کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، یک نقشه راه برای اجرای اهداف نشست هزاره پیشنهاد داد و در آن، مسیر اهداف توسعه هزاره را به همراه مجموعه‌ای از ۸ هدف زمانمند و ۴۸ شاخص مشخص کرد. ۲ مورد از این ۸ هدف که به طور خاص به زنان مربوط می‌شود، عبارت‌اند از: «ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان» و «بهبود بهداشت مادران» (The Gender and Development Group, 2003, p.3 به نقل از: شیرزادی و شیروان، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح شده ذیل رویکرد جنسیت و توسعه که در عرصه نظری و کاربردی سیاست اجتماعی از سوی جنبش‌های زنان در کشورهای در حال توسعه مورد توجه فراوان قرار گرفت، «نظریه تواناسازی» (Empowerment Theory) است (Moser, 2014, p.10).

هواداران این نظریه، نیازهای عملی جنسیتی، یعنی مواردی که در ارتباط با تجربه‌های روزمره زنان است و زندگی آنان را در نقش‌های موجودشان بهبود می‌بخشد را از نیازهای راهبردی جنسیتی که موجب افزایش توانایی زنان برای پذیرش نقش‌های جدید و توانمندسازی آنها می‌شوند، متمایز می‌دانند (دفتر امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۳، ص ۷۶-۷۸). همچنین این دیدگاه بر تمایز میان راهبردهای کوتاه‌مدت و بلندمدت در برآورده کردن نیازهای زنان تأکید می‌کند؛ به طوری که راهبردهای کوتاه‌مدت را پاسخگوی نیازها و کمبودهای فعلی و ضروری زنان (عملی) و راهبردهای بلندمدت را معطوف به تغییر وضعیت کلی زنان و شکستن ساختارهای نابرابری بر اساس جنس، طبقه و نژاد و نیز افزایش قدرت درونی و اتکالی زنان به خود (راهبردی) می‌دانند. این رویکرد درباره منتهی شدن خودبه‌خودی برآوردن نیازهای عملی جنسیتی به برآورده شدن نیازهای راهبردی جنسیتی تردید دارد و برای رفع نیازهای اخیر، راه متفاوتی در پیش می‌گیرد (همان، ص ۱۱۶). در این راستا، از یک سو بر سیاست

«از پایین به بالا» و نقش تشکل‌های زنان در آگاه‌سازی، آموزش مردمی و بسیج سیاسی آنان در به چالش کشاندن ساختارهای نابرابر موجود و از سوی دیگر بر فشارهای سیاسی گروه‌های زنان و «چانه‌زنی از بالا» در راستای تغییر قوانین و ساختارهای بنیادین تبعیض‌آمیز بر ضد زنان تأکید می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

دیدگاه توانمندسازی زنان مبتنی بر فرض نابرابری موقعیت زنان و مردان به‌ویژه در خانواده، بر نقش سیاست‌گذاری در افزایش کنترل منابع مادی و غیرمادی توسط زنان، افزایش قدرت و آزادی انتخاب آنان و بهره‌گیری از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های زنان با هدف رسیدن به برابری زن و مرد تأکید می‌کند (Moser, 1999, p.6). همچنین بر خلاف آنکه مفهوم محوری در رهیافت رفاهی «خانواده و نقش زن در خانواده» بود، رویکرد توانمندسازی با تأکید بر مفهوم «جنسیت» و آرمان «برابری»، بر جنبه‌های گوناگون شخصیت و زندگی زن نظر دارد و به نقش زن در خانواده و به‌طور خاص مادری صرفاً در کنار نقش‌های دیگر وی توجه می‌کند؛ بنابراین بر خلاف دیدگاه رفاهی که از تقسیم کار در خانواده دفاع می‌کند و بر نقش‌های جنسیتی تأکید دارد، نظریه توانمندسازی به واسطه تغذیه از آبخور نظری برابری زن و مرد در خانواده و جامعه، به دنبال ازمیان‌برداشتن نقش‌های متفاوت مبتنی بر جنسیت تا حد ممکن است.

۲. روش تحقیق

برای انجام این پژوهش - با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه و پرسش تحقیق - از روش «تحلیل محتوای کیفی» مبتنی بر پارادایم «تفسیر‌گرایی» و «شیوه استقرایی» بهره‌برده شده است.

داده‌های مورد تحلیل در این مقاله، همه سیاست‌های کلی نظام، اعم از مصوبات مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است که از جمله متون مکتوب بوده و تحلیل و ارزیابی آنها مستلزم بهره‌گیری از روش‌های بدون واکنش (Nonreactive) مانند تحلیل محتوا با هدف یافتن محتوای درون‌متنی است. سیاست‌های بررسی شده ۲۵ عنوان مجموعه سیاستی (بیش از ۳۰۰ اصل و ماده) بود که از ۱۹ مورد آنها - ارائه شده در جدول ۱ - داده‌های مرتبط به دست آمد.

جدول ۱: فهرست اسنادی که داده‌های نهایی از آنها استخراج شد (به ترتیب تاریخ تصویب)

(۱) قانون اساسی	
سیاست‌های ابلاغی رهبری:	
(۲) سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹/۱/۱۷)	(۳) سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳/۶/۱۱)
(۴) سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه (۱۳۸۹/۱۰/۵)	(۵) سیاست‌های کلی سلامت (۱۳۹۳/۱/۱۸)
(۶) سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۳/۱/۳۰)	(۷) سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه (۱۳۹۴/۴/۹)
(۸) سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵/۶/۱۳)	
سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی:	
(۹) اصول سیاست فرهنگی کشور (۱۳۷۰/۱۲/۱۳)	(۱۰) سیاست‌های اشتغال زنان (۱۳۷۱/۵/۲۰)
(۱۱) اصول، مبانی و روش‌های گسترش فرهنگ عفاف (۱۳۷۶/۱۲/۶)	(۱۲) اصول و مبانی سیاست‌های تحقیقاتی مسائل زنان (۱۳۷۹/۱۲/۹)
(۱۳) سیاست‌های فرهنگی - تبلیغی روز زن (۱۳۸۱/۷/۱۶)	(۱۴) سیاست‌های بهبود گذران اوقات فراغت زنان (۱۳۸۱/۱۲/۲۰)
(۱۵) منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان (۱۳۸۳/۶/۳۱)	(۱۶) اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم آن (۱۳۸۴/۴/۷)
(۱۷) راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف (۱۳۸۴/۵/۴)	(۱۸) سیاست‌های ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی (۱۳۸۴/۷/۲۶)
(۱۹) سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان (۱۳۸۶/۸/۸)	

روش کدگذاری داده‌ها بر اساس تکنیک تحلیل تماتیک (Depoy & Gitlin, 2005) انجام شده است. در این فرایند، محقق در راستای دستیابی به حساسیت نظری، مفاهیمی را دنبال کرده که در راستای پاسخ به پرسش پژوهش، ارزش تحلیلی بیشتری دارند. پایایی تحقیق بر اساس درصد توافق بین دو مرتبه کدگذاری، با به کارگیری فرمول پیشنهادی هولستی قابل ارزیابی است (هولستی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۳) و در این پژوهش عبارت است از:

$C = (M/N) * 100$ $C = (23/25) * 100 = 92\%$	C: پایایی M: مقوله‌های توافق شده بین دو کدگذار N: تعداد مقوله‌ها در کدگذاری اولیه
---	---

۳. یافته‌ها

یافته‌های به دست آمده از تحلیل محتوای سیاست‌های کلی در حوزه مادری، ذیل گفتارهای «توصیف سیاست‌ها»، «تبیین تحولات اسنادی و محتوایی»، «تبیین رویکرد ماهیتی سیاست‌ها» و «تبیین رویکرد برنامه‌ریزی جنسیتی سیاست‌ها» بررسی و در پایان به صورت یک مدل ارائه خواهند شد.

۳-۱. توصیف سیاست‌ها

در این گفتار، نتایج تحلیل محتوای سیاست‌ها (شواهد، مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی) ابتدا به طور خلاصه در جدول شماره ۲ ارائه شده و سپس مورد توصیف تفصیلی قرار گرفته است.

جدول ۲: یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای سیاست‌های کلی در حوزه مادری^۱

مقوله اصلی	مقوله فرعی	شواهد
محوریت نهاد خانواده	اهمیت نهاد خانواده	خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان (۱) تلاش برای ساخت جامعه‌های خانواده‌محور (۸)
	تسهیل تشکیل خانواده	همه برنامه‌ریزی‌ها باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده و استواری روابط خانوادگی باشد. / تأمین امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه (۱) (۶) (۱۶) (۱۷) (۱۹)
	لزوم تحکیم خانواده	ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کبان و بقای خانواده (۱) ارتقای سلامت روانی جامعه با تحکیم بنیان خانواده (۵) لزوم تقویت نهاد خانواده (۲) (۳) (۷) (۹) (۱۰) (۱۲) (۱۵)
تقسیم کار جنسیتی	پذیرش و اهمیت نقش‌های جنسیتی	توجه به نقش محوری زن در امر عاطفه و تربیت و نقش محوری مرد در امر تربیت و تأمین معیشت و اداره زندگی / معرفی الگو از نقش‌های پدری و مادری (۱۶)
	آموزش نقش‌های جنسیتی	لزوم آموزش نقش‌های مادری و پدری زن و مرد در خانواده (۱۶) توانمندسازی اعضای خانواده در تعاملات خانوادگی و ایفای نقش و رسالت خود (۸) (۱۱)
	حمایت از نقش- های جنسیتی	لزوم حمایت از نقش مادری و خانه‌داری زنان و نقش پدری و اقتصادی مردان (۸) (۱۰)

۱. شماره‌های مقابل شواهد، اشاره به اسناد سیاست‌ها دارد که در جدول ۱ نام برده و شماره گذاری شدند.

نقش زن در خانواده و حوزه مادری	اهمیت و قداست نقش زن در خانواده	لزوم بازیافتن وظیفه خطیر مادری از سوی زنان (۱) تأکید بر قداست و اهمیت نقش مادری (۱۰) (۱۳) اعتلای مقام زنان در سطح کشور با توجه به نقش اساسی زن مسلمان در تحکیم مبانی خانواده و تربیت نسل (۹) (۱۳) (۱۶) زمینه‌سازی ارتقای منزلت اجتماعی زنان خانه‌دار (۱۱) آگاه‌سازی جامعه از اهمیت شغل خانه‌داری (۱۹) خانواده، مناسب‌ترین جایگاه روحی و طبیعی تجلی شخصیت و استعداد زنان (۱۳)
	محوریت نقش زن در خانواده	هدایت زنان در پذیرفتن نقش‌های اجتماعی و رشته‌های تحصیلی هماهنگ با نقش مادری (۱۶) (۱۸) تأکید بر نقش و جایگاه زن در خانواده به عنوان شغل اصلی وی (۱۰) و لزوم تقویت آن (۲) (۳) (۴) (۷)
	حمایت از نقش زن در خانواده	لزوم حمایت از نقش مادری (۸) (۱۰) ضرورت ایجاد زمینه ایفای صحیح نقش مادری از سوی زنان (۱۳) لزوم حمایت مادی از نقش خانه‌داری زنان (۸) (۱۰) (۱۵) (۱۹)
نقش آفرینی زنان در توسعه	تأکید بر حق و ضرورت حضور زنان در عرصه‌های گوناگون	زنان ضمن بازیافتن وظیفه مادری، هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات هستند. (۱) توجه به نقش سازنده زنان در عرصه‌های گوناگون و توسعه همه‌جانبه کشور (۲) (۳) (۴) (۷) (۱۰) (۱۳) (۱۵) و تقویت و ارتقای آن (۲) (۳) (۱۰) (۹) (۱۱) تقویت شرایط فرهنگی - اجتماعی و الزامات مناسب برای بهره‌مندی نظام از شایستگی‌ها و توانمندی‌های زنان در تمام سطوح (۱۱) (۱۴) (۱۶) (۱۸) معرفی زنان الگو در فعالیت‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (۱۳)
	توانمندسازی زنان	مهارت‌بخشی و ارتقای توانمندی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان برای ایفای نقش در عرصه‌های گوناگون (۱۴) (۱۵)
حمایت و تسهیل نقش مادری	حمایت از حق مادری	اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی (۱) تأکید بر حق مادران در نگهداری، تربیت و اولویت در قیومت فرزندان در صورت شهادت، اسارت و مفقودالاتر شدن همسر (۱۵)
	حمایت از مادری طبیعی	حمایت از مادران، به‌ویژه در دوران بارداری و حضانت (۱) و اختصاص تسهیلات مناسب برای آنها (۶) (۱۵) (۱۶) (۱۸) (۱۹) توجه به سلامت محیط کار مادران شاغل در دوران بارداری و شیردهی (۱۹)

تسهیل مادری اجتماعی	تسهیلات لازم برای استفاده از توانایی‌های زنان کارشناس، متخصص و تحصیل کرده فراهم آید؛ به گونه‌ای که اهتمام آنان به ایفای نقش در خانواده، منجر به کناره‌گیری از فعالیت اجتماعی نشود. (۱۰) (۱۸) ارائه تسهیلات لازم برای مادران شاغل (۱۰) (۱۵) (۱۶) و دانشجو (۱۸) ایجاد فرصت‌های شغلی در محیط خانه و کنار فرزندان (۱۰) تبیین و تأکید بر مسئولیت مردان خانواده برای زمینه‌سازی رشد و مشارکت علمی و اجتماعی همسران آنان (۱۳) (۱۵) توجه به مشکلات زنان به واسطه نقش‌های چندگانه (۱۳) (۱۷) توسعه آگاهی زنان و خانواده‌ها از نقش‌های متعدد زنان در خانواده و اجتماع و نیازهای سلامت آنها (۱۹)
حمایت و توانمندسازی مادران بی‌سرپرست	لزوم حمایت از مادران سرپرست خانوار و بی‌سرپرست (۱) (۱۰) (۸) (۱۳) (۱۵) (۱۶) اولویت مادران سرپرست خانوار در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، کسب مهارت و فرصت-های شغلی (۱۰) (۱۵) (۱۶)

از تحلیل انجام شده در راستای پاسخ به پرسش‌های تحقیق، پنج مقوله اصلی (متمرکز) و پانزده مقوله فرعی (محموری) به دست آمد. بر اساس این مقوله‌ها می‌توان به تبیین داده‌ها پرداخت و در نتیجه به فهم مختصات رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه مادری و میزان انطباق آن با رویکردهای برنامه‌ریزی جنسیتی رسید. این مختصات در پنج بند ذیل، حول مقوله‌های اصلی توصیف و سپس تبیین خواهد شد:

الف) محوریت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری: طرح مباحث زنان در تمامی سیاست‌های کلی در عرصه‌های گوناگون اشتغال، سلامت، حقوق، فرهنگ، تحقیقات، عفاف و ... همراه با بیان اهمیت نهاد خانواده و تأکید بر محوریت آن بوده است. در حقیقت مقدمه ورود سیاست‌گذاری به مسائل زنان به‌ویژه نقش مادری آنان، پذیرش و تأکید بر تقدم مصالح خانواده بر فرد است که نشان از محوریت «خانواده» به جای «جنسیت» در سیاست‌گذاری اجتماعی کلان ایران در حوزه مادری دارد. این محوریت در ابعاد گوناگون از بیان ارشادی اهمیت خانواده و نقش آن در تولید و تربیت نسل کارآمد و تأثیر بر رشد و تعالی جامعه تا تأکید بر برنامه‌ریزی‌های سطوح اجرایی حول تسهیل تشکیل و تحکیم نهاد خانواده مطرح شده است.

ب) تقسیم کار جنسیتی: از ویژگی‌های دیگر سیاست‌گذاری کلان ایران، تجویز نقش‌های خاص مبتنی بر جنسیت در خانواده و تأکید بر حمایت از آنها در راستای تقویتشان است؛ به بیان دیگر در این مدل از سیاست‌گذاری، افزون بر آنکه خانواده، محور

اقدامات و برنامه‌ریزی‌ها اعلام می‌شود، استحکام و تعالی خانواده نیز در گروی ایفای نقش‌های مبتنی بر جنسیت و به‌طور خاص، نقش‌های مادری و پدری از سوی زنان و مردان دانسته شده است. بر همین اساس است که بر توانمندسازی و آموزش افراد مبتنی بر تحکیم ایفای این نقش‌ها در خانواده تأکید دارد و به هدف برابری جنسیتی از جهت نوع نقش‌های محول به زنان و مردان در خانواده و پیرو آن در جامعه اهمیت نمی‌دهد.

ج) اهمیت نقش زن در خانواده و حوزه مادری: از نتایج پذیرش و تأکید بر محوریت نهاد خانواده به عنوان جایگاه رشد و جامعه‌پذیری افراد از یک سو و تقسیم کار جنسیتی در آن از سوی دیگر، مهم برشمردن نقش زن در خانواده به‌ویژه در حوزه مادری، تا حد اذعان به قداست آن است؛ به طوری که در این رویکرد، نقش مادری یک نقش یا وظیفه در کنار نقش‌های دیگر زن به شمار نمی‌رود؛ بلکه محور نقش‌های وی برشمرده می‌شود و تجویز تنظیم و هماهنگی دیگر سطوح نقشی زنان بر اساس این محور را به دنبال دارد. صراحت بیان قانون‌گذار در این رابطه در برخی سیاست‌ها، آشکارا بر نقش زن در خانواده به عنوان شغل اصلی وی، اهمیت شغل مادرانه، لزوم حمایت مادی و معنوی از این نقش و ارتقای منزلت آن در جامعه دلالت دارد. این تفویض نقش، به سیاست‌گذاری مبتنی بر جنسیت در طرح‌ها و برنامه‌های سطوح میانی مربوط به زنان و خانواده نیز انجامیده است؛ به طوری که برای نمونه در طرح اصلاح الگوی مصرف در خانواده (۱۳۸۸/۹/۳) با این استدلال که «نظر به موقعیت محوری و حساس زنان در خانواده و نقش بی‌بدیل خانواده در حیات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی - امنیتی جامعه، در اجرای طرح‌های کلان‌کشوری، مشارکت اساسی و فعال این نهاد بایستی در کانون ملاحظات و فرصت‌ها قرار گیرد»، صرفاً به نقش زنان در خانواده در این راستا توجه شده و کنترل و ایجاد تحول در الگوی مصرف در خانواده از طریق ارتقای مدیریت زنان بر اصلاح مصرف و نیز اصلاح مصرف زنان ممکن دانسته شده است.

د) تعدد نقش‌ها: برخی شواهد سیاستی نشان می‌دهد افزون بر نقش مادری زنان، به دیگر ساحت‌های حیات زن نیز توجه شده است. در این راستا در سیاست‌های بسیاری بر لزوم، ضرورت، اهمیت و مطلوبیت ایفای نقش «سازنده» زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی در کنار ایفای نقش در خانواده تأکید شده است. این تأکید از قانون اساسی آغاز و در مواضع گوناگون به‌ویژه در سیاست‌های کلی برنامه‌های

توسعه تکرار شده است. به نوعی می‌توان گفت بحث توسعه کشور بدون توجه به نقش زنان و بهره‌مندی از توانمندی‌های آنها تحقق‌ناپذیر دانسته شده و لذا بر ایجاد زمینه‌های این بهره‌مندی تأکید شده است.

۵) **حمایت و تسهیل مادری:** از الزامات انکارناپذیر نقش‌های فراوان زنان و اذعان به تأثیرگذاری آنها بر روند توسعه کشور، توجه به مشکلات زنان به خاطر نقش‌های چندگانه و حمایت و تسهیل نقش مادری است. به این مهم در سیاست‌های کلی ایران در ابعاد گوناگونی اشاره شده است؛ مانند حمایت از حق مادری زنان، تسهیل مادری طبیعی از طریق توجه به سلامت زنان در دوره‌های بارداری و شیردهی و کمک به هزینه‌های مربوطه، تسهیل مادری اجتماعی به واسطه تأکید بر ارائه تسهیلات به مادران شاغل و دانشجو و حمایت از زنان در شرایط خاص بی‌سرپرستی و بدسرپرستی.

۲-۳. تبیین تحولات اسنادی و محتوایی

توجه به «مرجع تصویب سیاست‌ها» نشان می‌دهد تنوع موضوعات و کثرت سیاست‌های حوزه مادری در سندهای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی بسیار بیشتر از سیاست‌های ابلاغی است. به انضمام آنکه کلیت و ابهام آنها نیز کمتر است؛ به طوری که با توجه به مراتب سیاست‌های کلی، سیاست‌های مصوب شورای عالی را می‌توان تفصیل و تفسیری از سیاست‌های ابلاغی رهبری به شمار آورد.

سیاست‌های ابلاغی در حوزه مادری را می‌توان ذیل چهار موضوع کلی «سلامت، توسعه، جمعیت و خانواده» جمع کرد و در تمامی این موضوع‌ها، بر دو محور کلی «تقویت نهاد خانواده و نقش زن در آن» و «توجه به نقش سازنده زنان در جامعه» تأکید شده است؛ ولی در سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی به موضوعات بسیاری همچون «اشتغال، عفاف و حجاب، مسائل تحقیقاتی، اصول فرهنگی - تبلیغی، اوقات فراغت، مشارکت زنان در آموزش عالی و سلامت زنان» توجه شده است. در پی این تنوع موضوعی و کثرت سند، حجم سیاست‌ها و عمدتاً تکرار پیاپی آنها به ویژه در مورد نقش مادری، بسیار زیاد است؛ به طوری که بر یک مفهوم واحد مانند «تقویت نهاد خانواده» به شکل‌ها و واژگان پرشماری به عنوان یک مبنای اساسی در هر موضوع تأکید شده که به تورم سیاست‌گذاری در این راستا انجامیده است.

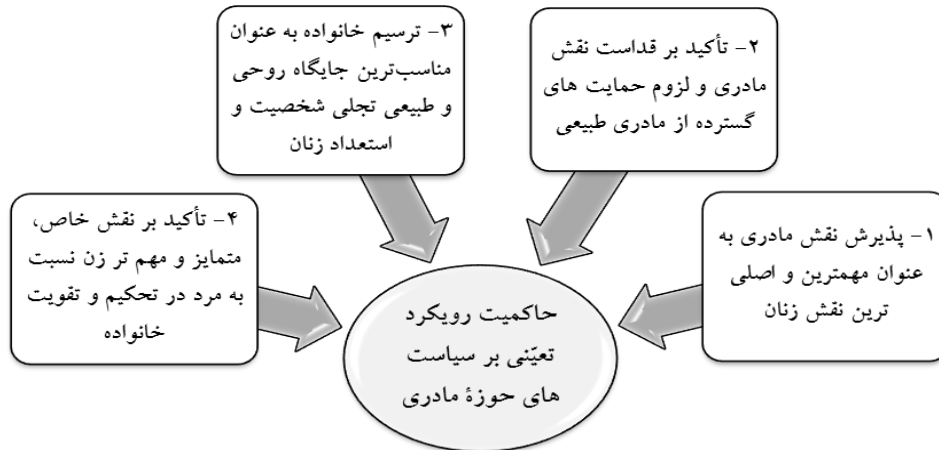
توجه به تحولات محتوایی سیاست‌های ابلاغی که دارای ویژگی خاص تناسب با

مسائل اجتماعی هستند، این نکته را نیز در نظر می‌آورد که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تا ورود به دههٔ اخیر (دههٔ ۹۰)، مدل برخورد با مسائل خانواده به‌ویژه نقش زنان در آن و حوزهٔ مادری، متفاوت از این دهه بوده است. از انقلاب تاکنون همواره تأکید بر تقویت و تحکیم نهاد خانواده مطرح بوده است؛ اما از اواخر دههٔ ۸۰ که زنگ خطر کاهش نرخ باروری در ایران تا کمتر از حد جانشینی جمعیت به صدا درآمد؛ نخست در سخنرانی‌ها^۱ و سپس به صورت جدی‌تری در سیاست‌های ابلاغی جمعیت و خانواده بر اهمیت ایفای نقش مادری از سوی زنان و به‌طور خاص توانمندسازی زنان و مردان در نقش‌های متفاوت مادری و پدری و حمایت از این نقش‌ها تأکید شد. گویا مهم‌ترین مسائل مورد اهتمام در سیاست‌های کلی در مورد خانوادهٔ ایرانی در دههٔ ۹۰، افزایش ازدواج و تشکیل خانواده، تعدیل جمعیت و بازگرداندن زنان به نقش‌های فرزندآوری و فرزندپروری است. از نظر تحولات زمانی یا تاریخی تدوین و تصویب سیاست‌های کلی نیز دیده می‌شود که بیشترین سیاست‌های ابلاغی در موضوع این تحقیق، به دههٔ ۹۰ و بیشترین سیاست‌های مصوب شورا به دههٔ ۸۰ تعلق دارد؛ به‌طوری‌که تنها در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴، شش سند مطول سیاستی ویژهٔ مسائل زنان و خانواده از سوی شورا تدوین و تصویب شده که به نوعی، نشان از اهتمام به ایجاد اسناد بالادستی و گفتمان‌سازی در سطح کلان در این عرصه در آن برههٔ زمانی دارد.

۳-۳. تبیین رویکرد ماهیتی سیاست‌های کلی

برای تبیین رویکرد ماهیتی حاکم بر سیاست‌ها در مورد نقش مادری، لازم است به چند مقولهٔ خاص در این خصوص توجه داشت. این مقوله‌ها که در شکل زیر نمایش داده شده‌اند، بیانگر حاکمیت رویکرد تعینی بر سیاست‌های کلی در حوزهٔ مادری است.

۱. «کاهش فرزندآوری در کشور خطراتی به دنبال دارد. هنوز این امر قابل علاج است» (بیانات رهبری در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۲/۱۱، در آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22443>) / «این محدود کردن فرزندان به این شکلی که امروز هست، خطاست» (بیانات رهبری در بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹، در آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=21126>) / «فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مجاهدتهای زنان و وظایف آنان است» (بیانات در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۹۲/۲/۱۱، در آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=22443>).



رویکرد تعیینی سیاست‌های کلی نشان می‌دهد در نگاه کلان نظام اسلامی ایران، نقش مادری با جنسیت با طبیعت زنان پیوندی ناگسستگی دارد. نتیجه این پیوند آن است که چون طبیعت زنان، قدرت جسمی زایش را در آنان ایجاد کرده است، این افراد بهترین مراقبان و تربیت‌کنندگان کودکان نیز به شمار می‌روند. در این رویکرد همچنین نقش مادری مهم‌ترین نقش برای زنان دانسته می‌شود؛ بدین معنا که فرض می‌شود تمامی اقشار زنان به سبب «زن بودن» با طبیعت تمایل به نقش مادری و ایفای آن متولد می‌شوند؛ از این رو نقش اصلی و مؤثر آنها را ایفای نقش مادری می‌داند. گزاره دیگری که می‌تواند مؤید حاکمیت این رویکرد در سیاست‌های کلی باشد، اذعان به تأثیر حداکثری ایفای نقش زنان در خانواده که در مصادیق همسری و مادری محقق می‌شود، بر تحکیم و تقویت نهاد خانواده و سلامت روان جامعه است. ارتباط ایفای نقش زن در خانواده با سلامت روان جامعه، بر کارکرد نقش بیولوژیک زنان اشاره دارد که در رویکرد تعیینی مفهوم می‌یابد.

۳-۴. تبیین رویکرد برنامه‌ریزی جنسیتی سیاست‌های کلی

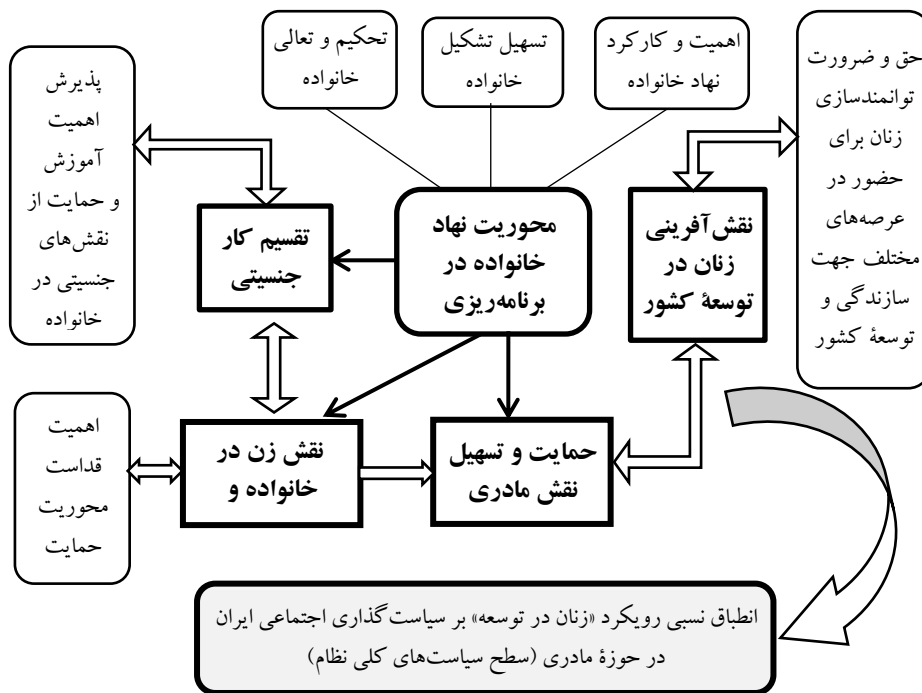
بررسی مقوله‌های به‌دست آمده از تحلیل محتوای سیاست‌های کلی در جهت فهم میزان و چگونگی انطباق رویکردهای برنامه‌ریزی جنسیتی بر آنها نشان می‌دهد بیشترین میزان انطباق، بر رویکرد «زنان در توسعه» وجود دارد. زیرا: ۱. نقش‌های سنتی زن و مرد در خانواده به شکل پذیرفته شده‌اند و گرایشی به تغییر آنها وجود ندارد. در مقابل، بر تقویت این نقش‌ها در راستای اهداف کلان نظام، تأکید شده است. این ویژگی با رویکرد «جنسیت و توسعه» که به دنبال تغییر نقش‌ها در راستای تحقق آرمان «برابری جنسیتی» در خانواده و جامعه است، سنخیتی ندارد. ۲. از سوی دیگر، به زنان به عنوان افراد فعال در جریان توسعه کشور نیز در سیاست‌ها توجه شده است (و نه صرفاً در نقش‌های خانوادگی) و در این راستا سیاست‌هایی در راستای تسهیل جمع و هماهنگی نقش‌های اجتماعی و خانوادگی زنان به‌ویژه نقش مادری آنها تدبیر شده است. این ویژگی سیاست‌ها، آنها را از رویکرد «زنان و توسعه» و رهیافت رفاهی که صرفاً حمایت از زنان

را لحاظ می‌کند و آنها را به عنوان یکی از نقش‌آفرینان در جریان توسعه نمی‌بیند، متمایز کرده است. ۳. سه عنصر «محوریت نهاد خانواده در برنامه‌ریزی جنسیتی»، «پذیرش و اهتمام به تقویت وضع موجود نقش‌های جنسیتی» و «پذیرش اهمیت و کارکرد نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌های گوناگون در راستای توسعه و سازندگی کشور»، محوریت خانواده (و نه جنسیت) و نیز انطباق رویکرد «زنان در توسعه» بر سیاست‌های کلی حوزه‌ی مادری را دلالت می‌کند که پاسخ به دو پرسش این پژوهش است.

اثبات رویکرد مفهومی و نظری حاکم بر سیاست‌های کلی، تعیین شاخص و چارچوب محک سیاست‌های سطوح میانی و خرد به شمار می‌رود. بر اساس این شاخص راهنما، اگر تحولی باعث تضعیف نهاد خانواده شود، پیشرفت قلمداد نمی‌شود و ملاک توسعه در این دیدگاه، صرفاً بهبود وضعیت اقتصادی جامعه نیست؛ بلکه محور «تأمین امنیت خانواده» از جهات گوناگون اهمیت بنیادین دارد. هرچند به رغم وجود چنین تأکیدات و اصول راهنمایی، روند کلی تغییرات وضعیت خانواده در ایران از انقلاب اسلامی تاکنون در شاخص‌های گوناگونی همچون ازدواج و طلاق، روند قابل‌دفاعی نیست و این امر می‌تواند برخاسته از ناآگاهی یا اهمیت ندادن به این اصول در سیاست‌گذاری‌های سطوح میانی و خرد باشد.

در پایان، مقوله‌های برآمده از تحلیل محتوای سیاست‌های کلی و روابط آنها را می‌توان با ترسیم یک مدل توصیف کرد. این مدل، در نمودار ۱ ارائه شده است.

نمودار ۱: مدل توصیفی سیاست‌گذاری اجتماعی کلان ایران در حوزه‌ی مادری



بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس این مقدمه مهم که «جنسیت» به سبب اقتضائات فراوانی که بر زنان و مردان بار می‌کند، در زمره موضوعات مهم در سیاست‌گذاری اجتماعی به شمار می‌رود و مهم‌ترین وجه آن به حوزه مادری باز می‌گردد، به بررسی رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در این باره پرداخته شد. اهمیت این موضوع به سبب ویژگی‌ها و راه‌نما بودن سیاست‌های کلی در سلسله‌مراتب سیاست‌گذاری نظام ایران است. در راستای فهم مختصات این رویکرد، محتوای تمامی سیاست‌های کلی نظام در حوزه مسائل زنان و خانواده که خطوط راهنمای خط‌مشی‌گذاری در سطوح میانی و خرد هستند، تحلیل و بررسی شد.

یافته‌های نهایی این تحلیل، پنج مقوله اصلی است که در ارتباط با یکدیگر، مدلی از سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه مادری را شکل داده‌اند. برخی از مهم‌ترین نتایج این پژوهش عبارت‌اند از:

- از «نقش مادری» در سیاست‌های کلی، در جایگاه مهم‌ترین نقش زنان یاد شده است و به نوعی، تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی زنان حول این محور مورد توجه قرار گرفته است. به طوری که در سیاست‌هایی که اهمیت و ضرورت حضور زنان در عرصه‌های گوناگون را بیان کرده‌اند، همواره این حضور را متصل به نقش زنان در خانواده و مشروط به هماهنگی و مغایرت نداشتن و آسیب نزدن به این نقش مورد توجه قرار داده‌اند؛ مانند تک‌گزاره‌ای که در سیاست‌های کلی برنامه‌های سوم تا ششم توسعه تکرار شده است: «تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان».

- توجه به «مرجع تصویب سیاست‌ها» نشان می‌دهد تنوع موضوعات و کثرت سیاست‌های حوزه مادری در سندهای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی بسیار بیشتر از سیاست‌های ابلاغی است. به انضمام آنکه میزان انتزاع، کلیت و ابهام آنها نیز کمتر است. در سیاست‌های ابلاغی بر دو محور کلی «تقویت نهاد خانواده و نقش زن در آن» و «تقویت و ارتقای گستره فعالیت‌های اجتماعی زنان در راستای توسعه همه‌جانبه کشور» تأکید شده است؛ اما در سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، موضوعات بسیاری مورد توجه در سیاست‌گذاری قرار گرفته و بر اساس این تنوع موضوعی و کثرت سند، حجم

سیاست‌ها و عمدتاً تکرار پیایی آنها به‌ویژه در مورد نقش مادری، بسیار زیاد است؛ به‌طوری‌که بر یک مفهوم واحد مانند «تقویت نهاد خانواده» به شکل‌ها و واژگان بسیاری به عنوان یک مبنای اساسی هر نوع سند سیاستی در مسائل زنان اشاره شده که به تورم سیاست‌گذاری و تکرار بیهوده در این راستا انجامیده است. به‌ویژه آنکه تاکنون هیچ‌گونه روند قانونی‌ای در راستای الزام تدوین قوانین و مقررات اجرایی بر اساس این اسناد پیش-بینی نشده است.

- از نظر تحولات زمانی یا تاریخی تدوین و تصویب سیاست‌های کلی، دیده می‌شود که بیشترین سیاست‌های ابلاغی در موضوع این تحقیق به دهه ۹۰ و بیشترین سیاست‌های مصوب شورا به دهه ۸۰ تعلق دارد؛ به‌طوری‌که در عمر دولت اخیر (از سال ۱۳۹۲ تاکنون) هیچ سند کلانی در مباحث زنان و خانواده، از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب نشده است. نکته مهم دیگر در این خصوص، آن است که تنها در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴، شش سند مطول سیاستی ویژه مسائل زنان و خانواده توسط شورا تدوین و تصویب شده که به نوعی نشان از اهتمام به ایجاد اسناد بالادستی و گفتمان‌سازی در سطح کلان در این عرصه در آن برهه زمانی دارد.

- پیام اصلی سیاست‌گذاری کلان ایران در حوزه مادری از انقلاب اسلامی تاکنون، خانواده‌گرایی و لزوم تحکیم و تقویت نقش‌های جنسیتی در خانواده بوده است و اینکه آیا چنین اهمیتی، در برنامه‌ها و قوانین جنسیتی سطوح میانی و خرد نیز محقق شده یا خیر، نیازمند تحقیقات و پژوهش‌های افزون‌تری است؛ اما نکته اساسی در روند کلی این سیاست‌گذاری آن است که توافق جهانی موجود مبنی بر اینکه مهم‌ترین پیش‌نیاز توسعه، مشارکت همه انسان‌هاست و اگر در برنامه‌های توسعه، به زنان به‌طور خاص و ویژه توجه نشود، سرمایه‌گذاری‌ها به نتیجه مطلوب نخواهند رسید، پذیرفته و تأیید شده است. به‌طوری‌که بر اهمیت و ضرورت توانمندسازی زنان و زمینه‌سازی بهره‌مندی از توانایی‌ها و تخصص‌های آنها نیز پیوسته تأکید شده است. اما این روند از نظر رویکرد حاکم بر سیاست‌ها با مطالبه اساسی جنبش‌های جهانی زنان در رابطه با توسعه منطبق نیست. در حالی که مطالبات جهانی مبتنی بر رویکرد «جنسیت و توسعه» با هدف اصلی «برابری جنسیتی» است، سیاست‌های کلی ایران مبتنی بر رویکرد «زنان در توسعه» و با اهداف «خانواده‌گرایی» و «عدالت جنسیتی» تدوین شده‌اند.

توصیه‌های سیاستی

- با توجه به مدلی که از سیاست‌گذاری ایران در حوزه مادری ارائه شد، باید گفت در جامعه اسلامی، مسئولیت حاکمیت در برابر زنان به‌ویژه با ورود آنها به حوزه خطیر مادری، مسئولیت بسیار سنگینی است. در مقدمه قانون اساسی نظام اسلامی ایران بر این مهم تأکید شده که: «زنان ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پراج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهند بود». بر اساس این گزاره مهم، زنان باید در وضعیتی قرار گیرند که از یک سو بتوانند مدیریت درون‌خانه‌ای را به نحو مطلوب ایفا کنند و از سوی دیگر، در بروز و بهره‌مندی از استعداد‌های خویش و پیشبرد هدف توسعه همه‌جانبه کشور مؤثر باشند؛ از این رو بدهی است تحقق مدیریت نقش‌های مادری و اجتماعی زنان به نحو مطلوب، افزون بر آنکه آگاهی و توان فکری خود زنان را می‌طلبد، برنامه‌ریزی حاکمیت در این راستا به‌جد مورد نیاز است.

- یکی از الزامات مهم مربوط به سیاست‌های کلی، رصد میزان تحقق آنها در اجرا و از سوی دیگر میزان التزام سیاست‌های اجرایی به آنهاست. در غیر این صورت فلسفه وجود چنین سیاست‌هایی که تعیین چارچوب و نقشه راهی برای تدوین سیاست‌های اجرایی است، در عمل بی‌اثر خواهد بود. آنچه روند فعلی رصد سیاست‌های کلی دنبال می‌کند - بر اساس آیین‌نامه مجمع تشخیص مصلحت نظام - صرفاً تطبیق مغایرت نداشتن قوانین تصویب‌شده با سیاست‌های کلی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام است که با هماهنگی شورای نگهبان در فرایند مشخصی انجام می‌گیرد. به بیان دیگر شورای نگهبان افزون بر موازین شرع و قانون اساسی، یک معیار دیگر نیز برای انطباق قوانین در اختیار دارد و آن هم سیاست‌های ابلاغی رهبری است و این‌گونه نیست که هر بند سیاست‌های کلی به یک برنامه تبدیل شود و مورد مطالبه‌گری قرار گیرد. تنها مورد مستثنا از این روند تاکنون، سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۳) بوده که با افزودن بندهای «لزوم هماهنگی و تقسیم کار بین ارکان نظام و دستگاه‌های ذیربط در این زمینه»، «انجام اقدامات لازم با دقت، سرعت و قوت» و «لزوم گزارش نتایج رصد مستمر اجرای سیاست‌ها» به اجرایی شدن سیاست‌های کلی نیز نظری داشته است. این اقدام موردی - با وجود اهمیت - کافی و مطلوب نیست. ایجاد روندی مشخص با رویکرد پژوهش‌محور و علمی، نه تنها برای بررسی

مغایرت نداشتن قوانین با سیاست‌های کلی، بلکه با هدف رصد اجرای این قوانین و دریافت بازخورد آنها در برابر شاخص سیاست کلی لازم است. این روند همچنین می‌تواند الزامات تغییر در سیاست‌های کلی متناسب با تحولات اجتماعی و نیز راهکارهای رفع موانع محتوایی تحقق سیاست‌ها را مشخص کند.

- به‌طور مشخص با توجه به مقوله «محوریت نهاد خانواده» در سیاست‌گذاری ایران که پرتکرارترین مقوله در سیاست‌های کلی نیز به‌شمار می‌رود، لازم است قانون‌گذاری در حوزه‌های گوناگون به‌ویژه در مسائل مربوط به زنان و خانواده، با دقت نظر بر پیامدهای قوانین و نوع تأثیری که بر این نهاد و ارکان آن دارد، صورت گیرد. این امر از یک سو نیازمند شکل‌گیری کمیسیون مستقل رصد سیاست‌های کلی در مسائل زنان و خانواده در مجمع تشخیص مصلحت نظام است^۱ و از سوی دیگر به‌کارگیری کارشناسان علوم اجتماعی و پژوهشگران حوزه زنان و خانواده در کمیته‌ای به منظور پشتیبانی محتوایی این کمیسیون با انجام تحقیقات میدانی و دریافت بازخورد واقعی اجرای سیاست‌ها از متن جامعه را می‌طلبد؛^۲ زیرا بسنده کردن به داده‌های آماری در دسترس برای رصد تحولات اجتماعی نمی‌تواند سهم عوامل گوناگون را در رخداد تحول در هر حوزه مشخص کند؛ از این رو فهم و رفع مشکلات واقعی و تحقق عدالت را در پی نخواهد داشت.

۱. در حال حاضر در یک کمیسیون به نام «کمیسیون نظارت» بر تحقق همه انواع سیاست‌های کلی رسیدگی می‌شود. ترکیب اعضای این کمیسیون عبارت‌اند از: رئیس و دبیر مجمع تشخیص مصلحت، دو نماینده از میان اعضای هر یک از کمیسیون‌های موضوعی مجمع به انتخاب خود کمیسیون‌ها، رئیس کمیسیون اصل ۹۰، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، رئیس دیوان محاسبات مجلس شورای اسلامی، دادستان کل کشور و رئیس دیوان عدالت اداری.

۲. مراکز گوناگون و پرشماری در تهیه و تدوین گزاره‌های راهبردی از اجرای سیاست‌ها دخیل هستند و مطابق ماده ۵ آیین‌نامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی موظف‌اند گزارش‌های عملکرد خود را برای تطبیق با سیاست‌های کلی نظام به مجمع ارائه دهند؛ اما به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص، دبیر مجمع (دکتر محسن رضایی) در این خصوص اذعان داشته: «امر نظارت مانند چشم بصیر و دوربرد است که برای اداره کشور لازم است و با وجود این ضرورت و نیاز، متأسفانه کمبود و خلأ گزارش‌های راهبردی متقن را در حوزه‌های کلیدی احساس می‌کنیم و گزارش‌های تهیه‌شده [نیز] در مسائل مهم در سطح ملی برای برنامه‌ریزی استراتژیک کشور مبنا قرار نمی‌گیرد.» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳/۱۰/۱۵، در آدرس: <http://tn.ai/610159>).

- بخشی از علل تحقق نیافتن سیاست‌های کلی حوزه مادری به‌ویژه سیاست‌های مربوط به افزایش جمعیت می‌تواند «پذیرفته‌نشدن سند از سوی جامعه زنان» باشد؛ به‌ویژه در میان زنان شاغل و با تحصیلات عالی. بنابراین پیش‌بینی این مانع جدی و تدوین برنامه‌هایی مبتنی بر تحولات سبک زندگی زنان در جامعه کنونی ایران نسبت به دهه‌های پیشین، مهم و لازم است. - با توجه به نقش مهم و گسترده شورای عالی انقلاب فرهنگی در تدوین و تصویب اصول و سیاست فرهنگی کشور، لازم است سازوکار مشخص و قانونی در ضمانت اجرای مصوبات آن ایجاد شود؛ برای نمونه در مسائل زنان، نقش معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری در راستای اجرایی کردن سیاست‌های کلی این حوزه، به‌طور مشخص تعیین شود.

مقالات

بررسی رویکرد کلان سیاستگذاری اجتماعی ایران
در حوزه مادری

منابع و مأخذ

۱. اسماعیلی، محسن و هادی طهان نظیف؛ «تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»؛ پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۲۸، ص ۹۳-۱۲۷، ۱۳۸۷.
۲. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم/اجتماعی؛ ترجمه باقر ساروخانی؛ چ ۲، تهران: کیهان، ۱۳۷۹.
۳. پارسونز، واین؛ مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها؛ ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.
۴. دفتر امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد؛ نقش زنان در توسعه؛ تهران: روشنگران، ۱۳۷۲.
۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، [بی‌تا].
۶. شیرزادی، رضا و سپیده سوزنی شیروانی، ملاحظات جنسیتی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی سال هشتم، شماره ۲۱، ص ۱۵۱-۱۷۳، زمستان ۱۳۹۱.
۷. صالحی امیری، سیدرضا؛ زنان و توسعه (به سفارش پژوهشکده تحقیقات استراتژیک)؛ تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸.
۸. عظیمی، پروانه؛ «بررسی تطبیقی جایگاه زن به عنوان نقش‌مادری و همسری در مکتب اسلام و فمینیسم»؛ پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما: ساسان ودیعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۹۳.
۹. عمید، حسن (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۱۰. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۱۱. قره‌یاضی، هایده؛ «لزوم نگرش جنسیتی در تدوین برنامه چهارم توسعه»؛ فصلنامه ریحانه، مرکز امور مشارکت زنان، شماره ۴، ص ۶۳-۷۶، پاییز ۱۳۸۲.
۱۲. کوئن، بروس؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ چ ۲۶، تهران: توتیا، ۱۳۸۴.
۱۳. مامسن، جنت‌هنشل؛ جنسیت و توسعه؛ ترجمه زهره فنی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. موسوی، میرطاهر و محمدعلی محمدی؛ مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی؛ تهران: دانشه،

۱۳۸۸.

۱۵. مولاوردی، شهیندخت؛ موازین بین‌المللی حقوق زنان؛ ج ۱ و ۲، تهران: جامعه‌شناسان،

۱۳۹۱.

۱۶. همدانیان، فاطمه؛ «حقوق مادری در مبانی قانون‌گذاری و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عزت‌السادات میرخانی، دانشگاه تربیت

مدرس، ۱۳۸۸.

۱۷. هورنبای، آلبرت سیدنی؛ آکسفورد؛ تهران: نشر اندیشه، ۱۳۸۱.

۱۸. هولستی، ال. آر؛ تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی؛ ترجمه نادر سالارزاده امیری؛

تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۳.

۱۹. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای

(مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، لینک‌های دسترسی:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22443>

<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=21126>

<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=22443>

۲۰. خبرگزاری تسنیم، لینک دسترسی: <http://tn.ai/610159>

21. Barusch, Amanda Smith; *Foundation of social policy: social justice in human perspective*; Belmont: Cole, 3rd Edition, 2009.

22. Depoy, E. & L. Gitilin; *Introductin to Research: Understanding and Applying Multiple Strategies*; Th ird Edition, Mosby Press, 2005.

23. Glenn, E; *Social Constructions of Mothering: A Thematic Overview*; In E. Glenn, G. Chang & L. Forcey (eds) *Mothering: Ideology, Experience and Agency*. London: Routledge, 1994.

24. Moser, Caroline. O.N.; *Gender Planning and Development: Theory, Practice and Training*; New York: Routledge, 1993.

25. Moser, Caroline. O.N; *Gender planning and development: Revisiting, deconstructing and reflecting*; DPU60 Working Paper Series: Reflections, NO. 165/60, 2014.

26. Moser, Carolin O. N & Tornqvist, Annika & Van Bernice; *Mainstreaming Gender and Development in the world Bank (progress and recommendations)*; Washington: world Bank, 1999.

27. Moser, Caroline; *World Development*; London: European Journal of Women's Studies, Vol.17, No.11, 1989.

28. Walby, Sylvia; *Gender mainstreaming: Productive tensions in theory and practice*; Contribution to ESRC Gender Mainstreaming Seminars, 2003.